

پوچی در زندگی از کجاست ؟

بیشتر افرادی که احساس تهی بودن دارند آنانند که دنبال تحسین دیگران بوده اند یعنی دیگران جای او را گرفته اند و او را کنار زده اند همه این تحسینها مانند کف روی آب است که زود به ساحل پرت میشود دل بستن به تعریفها و از تحسینها شاد بودن لحظه ایست و زود تمام میشود و پوچی می آورد . وقتی کسی دنبال آن است که از دیگران، بله قربان بشنود و خوشحال گردد این شخص در نبود این مداحان به پوچی می رسد و میگوید دنیا به ما پشت کرده یعنی بله قربانها رفته اند

. دانه باشی مرغکانت برچنند - غنچه باشی کودکانت بر کنند

. - دانه پنهان کن بکلی دام شو - غنچه پنهان کن گیاه بام شو

. اشتها را خلق بندی محکم است - در ره این از بند آهن کی کم است

هر شادی و بزرگی از درون باید به بیرون ، خود را نشان دهد. ما خوشی ها را به عالم می دهیم و بعد عکس این خوشیها را میبینیم و خیال می کنیم بیرون زیباست . کسی که منتظر است از بیرون شاد و خندان گردد بیچاره است اگر روزی دیگران نباشند به پوچی می رسد

لطف شیر و انگبین عکس دلست - هر خوشی را آن خوش از دل حاصلست - پ

. پس بود دل جوهر و عالم عرض - سایه دل چون بود دل را عرض

عالم نمایشگاه و تماشخانه ادراکات ماست . عالم مانند موم است و ما مانند زنبور که در این موم خانه می سازیم . ما اگر نبودیم این زیباییها هم نبود . جلوه عالم در گرو دیده بیدار ماست ما با ساختن کافر و مؤمن ، جهنم و بهشت میسازیم . پندار ماست که زمان و مکان و نظم میسازد اینها برشی است از جانب ما برای شناخت عالم و گرنه خود عالم : زمان و مکان ندارد . زمان در درون ماست برای فهم این مطلب باید بندگی نمود تا پیدا شود . اقبال میگوید

زمان را در ضمیر خود ندیدم - مه و سال و شب و روز آفریدم

مه و سالت نمی ارزد بیک جو - بحرف «کم لبثتم» غوطه زن شو

بخود رس از سر هنگامه بر خیز - تو خود را در ضمیر خود فرو ریز

تن و جان را دو تا گفتن کلام است - تن و جان را دو تا دیدن حرام است

. بجان پوشیده رمز کائنات است - بدن خالی ز احوال حیات است

میگوید برای فهم زمان باید از زمان بیرون رفت با بندگی صادقانه میشود به این مهم رسید اشاره به اصحاب کهف است که به بی زمانی رسیدند و سالها از رزیت ها و ظلمها در خواب بودند یعنی عاری از زشتی ها گردیده بودند و ماضی و آینده نداشتند وقتی بتوانیم در هر موردی ، فقط به همان مورد تمرکز کنیم بگونه ای که نتوانیم گذشته و آینده را در نظر آوریم، گفته میشود به بی زمانی رسیده ایم . خود زمان از بی زمان است و مکان هم از لامکان است . اشاره به . همان پیدایش عالم از هیچ است و هیچ یعنی لازمان و لا مکان